

جزیره هرمز، جزیره‌های اهورایی در خلیج فارس

سهیلا صلاحی مقدم

مقدمه

جزیره قشم شامل چهار جزیره است: جزیره هرمز، جزیره هنگام، جزیره لارک و تنب بزرگ و کوچک. قشم در جنوب بندر عباس واقع شده است و از مهم ترین جزایر خلیج فارس است. جزیره هرمز که یکی از جزایر قشم است، در جنوب شرقی بندر عباس واقع شده است. آبادی امروز روی خرابه های شهر قدیمی هرمز بنا شده است که فعلاً آثار بسیار کمی از آن باقی مانده است. ارگ محکمی داشته و از بناهای پرتغالی ها و محل ذخایر و مال التجاره های آنها بوده است. در حال حاضر، جزیره هرمز از نظر تجاری و نظامی بسیار مهم است. مردم این جزیره مانند سایر جزایر خلیج فارس ویژگی های فرهنگی و زبانی خود را دارند.

در این مقاله سعی شده است درباره تاریخ این جزیره و همچنین درباره ضرب المثل ها و شعرهای محلی و گویش محلی، بطور مجمل مطالبی نوشته شود.

جزایر هرمز و هنگام و لارک و تنب بزرگ و کوچک از مجموعه جزایر مربوط به جزیره قشم هستند.

جزیره هرمز در جنوب شرقی بندر عباس واقع شده است. آبادی امروز روی خرابه‌های شهر قدیمی هرمز بنا شده که فعلاً آثار بسیار کمی از آن باقی مانده است. ارگ محکمی داشته و از بناهای پرتغالی‌ها و محل ذخایر و مال التجاره‌های آنها بوده است.

در سال ۹۱۳ قمری، آلبوکرک پرتغالی آن را متصرف شد و قلعه‌ای در آن بنا کرد. شاه عباس توسط والی فارس موسوم به امام قلی خان که مردی وطن پرست بود این جزیره را تصرف کرد. جزیره هرمز از نظر تجاری و نظامی بسیار مهم است و کلید تجارت سواحل ایران و عراق و عربستان به شمار می‌رود و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود بویژه این اهمیت وقتی جلوه‌گر می‌شود که راه آهن ترکیه و عراق و سواحل مدیترانه به خلیج فارس بپیوندد.

بدون شک تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین آبراه‌های بین‌المللی است و تسلط بر آن از آرزوهای دیرین استعمارگران بوده است. هر روز ده‌ها کشتی از تمامی جهان، انواع و اقسام کالا مخصوصاً مواد نفتی از این تنگه می‌گذرند. طول تنگه ۱۸۷ کیلومتر و عرض آن در تنگ‌ترین نقطه ۴۶ کیلومتر و عمق آن در حوزه آب‌های جزیره لارک (بین هرمز و قشم) حدود ۳۶ متر و در حوزه آب‌های عمان حدود ۲۲۰ متر است. تاورنیه، جهانگرد فرانسوی درباره جزیره هرمز می‌گوید:

در آنجا هیچ درخت و گیاهی نمی‌روید و زمینش تمام نمک است اما خیلی خوب و سفید مانند برف. به این جهت اراضی این جزیره لم یزرع است و آب شیرین هم در آنجا یافت نمی‌شود مگر آب باران که در انبارها ذخیره می‌کنند. شن جزیره هرمز به واسطه سیاهی و براقی مورد توجه بازرگانان بوده است و برای خشکاندن مرکب به روی خط می‌پاشند. پرتغالی‌های مقیم هرمز از این شن به هندوستان و تمام دارالتجاره‌های خود در لیسبون می‌فرستند و سود سرشاری از این تجارت نصیبشان می‌شود.

گفته شد که آبادی امروز روی خرابه‌های شهر قدیمی هرمز بنا شده است. راجع به سابقه تاریخی این منطقه توضیح بیشتر اینکه بنا بر شواهد تاریخی، پس از حمله مغول به ایران که در اوایل قرن هفتم هجری (۶۱۸ هجری قمری) روی داد، زمانی که مغولان به نواحی جنوبی ایران رسیدند، ساکنان بندر هرمز آن زمان (ناحیه‌ای بین میناب و جاسک) اجباراً شهر و دیار و خانه



خود را ترک کردند و به نزدیکترین جزیره که جرون نام داشت (هرمز فعلی) پناهنده شدند و به عمران و آبادانی آن پرداختند. مهاجرین به یادگار موطن اصلی و اولیه خود آنجا را هرمز نامیدند. از آن تاریخ عملاً هر دو هرمز مطرح شد و ثبت گردید، هرمز قدیم و هرمز جدید. چنان که این بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه خود به هرمز قدیم و جدید اشاره کرده است.

«از عمان به سوی هرمز حرکت کردیم. هرمز شهری است بر ساحل دریا که مغستان نیز نامیده می‌شود. هرمز جدید رو به روی این هرمز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. من نخست به هرمز جدید وارد شدم که مرکز آن جرون است.»

بعد از اینکه در جزیره جرون بنای هرمز جدید نهاده شد، نام جرون به بندر عباس اطلاق شد و آن نام تا زمان حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس و اشغال جرون باقی بود. بعد از آن نام جرون به بندر گامرون و سپس بندرعباس تغییر یافت. شواهد تاریخی را در «مرآت البلدان» نوشته محمدحسن خان اعتماد السلطنه می‌توان یافت. آنجا که به شرح جزیره هرمز پرداخته، می‌گوید:

جزیره هرمز روی بندرعباس قرار گرفته و بندرعباس را قبل از شاه عباس بندر جرون می‌نامیدند. مؤلف این کتاب به نقل از «فرهنگ انجمن آرای ناصری» می‌نویسد:

جرون نام ولایتی بوده نزدیک بندر هرمز که از بناهای اردشیر بابکان است و در عهد صفویه «شاه عباس»، بندری ساخته و آباد نموده که به «بندر عباسی» مشهور است و قرائی که به جرون منسوب بوده اکنون نیز جرونات خوانند و اصل لغت «گرون» است و «جرون» معرب آن است.

در کتب تاریخ شرح فتح قلعه هرمز به دست «امام قلی خان» والی و فرمانروای فارس، آمده است که در سال ۱۰۳۱ امام قلی خان، جرون را فتح کرد و قلعه پرتغالی‌ها را خراب کرد و به جای آن در نزدیکی قلعه عباسی سابق، بندر عباس حالیه را ساخت.

قابل بیان اینکه در فرهنگ فارسی معین جروم جمع جرم به معنی گرمسیرها آماده است و با توجه به اینکه بندر عباس و جزایر اطراف آن از نقاط گرم هستند شاید جرون در اصل جروم بوده و تدریجاً به جرون تبدیل شده است. و همانطور که ذکر شد در فرهنگ انجمن آرای ناصری آمده است که اصل لغت گرون بوده (از پیش از ظهور اسلام) و جرون معرب آن است.

آقای دکتر باستانی پاریزی در کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی آورده است: شاه عباس بندر مهم هرمز در نزدیک (میناب) و بندر جرون را که بعدها بندرعباس نامیده شد، توسعه داد و امنیت آن جا را به کمک حکمرانان وفادار خود در فارس و کرمان تأمین کرد.

اما نام گامرون از اینجا نشئت گرفته است که:

پس از آنکه در قرن شانزدهم میلادی پای پرتغالی‌ها به خلیج فارس باز شد و سالیان دراز در جزیره هرمز مستقر گردیدند، ظاهراً متوجه آبادی کوچکی در شمال جزیره شدند که آن روزها بندر جرون نامیده می‌شد. و چون در ساحل این آبادی خرچنگ زیادی دیدند و در زبان پرتغالی خرچنگ را کامارائو می‌نامیدند، آن بندر را کامارائو نام نهادند. کامارائو در طول سال‌ها به تدریج به کامارون و کامرون و گامبرون و گمبرون تغییر یافت. این نام تا زمان حمله امام قلی خان برای آزادسازی این جزیره از دست پرتغالی‌ها وجود داشت، اما پس از آن بندرعباس نامیده شد.

ریشه کلمه هرمز همان اهورامزداست ((Ahūra-mazdāh که به فارسی باستان و میانه برمی‌گردد. از دو جزء تشکیل یافته: اهورا به معنی خداوندگار و مزدا به معنی حکیم بنابراین اهورامزدا خداوند حکیم است. این کلمه به تدریج به صورت های گوناگون درآمد: هورمزد- ارمزد- ارمز- هورمزد و هرمز.

نام این جزیره نشان‌دهنده اصالت و ریشه ایرانی آن است.

نام استان هرمزگان نیز از همین کلمه گرفته شده است.

مارکوپولو جهانگرد ونیزی در دوره ایلخانان مغول به ایران می‌رسد و به شهر هرمز نیز سفر می‌کند و از آبادی و رونق و داد و ستد آن در سفرنامه خود شرحی نوشته است. ابن بطوطه نیز می‌نویسد: و هرمز شهری است بر ساحل دریا و آن را مغستان هم می‌نامند (مقصود میناب کنونی) و مقابل آن در دریا هرمز جدید است که بین این دو، سه فرسخ راه است و رسیدیم به هرمز جدید و آن جزیره ایست که شهر آن جرون خوانده می‌شود و آن شهری است زیبا و بزرگ دارای بازارهای مملو از کالا و از آنجا کالای تجارتی هند به عراق، عجم و عرب و فارس و خراسان حمل می‌گردد. این جزیره شوره زار است. خوراکشان ماهی و خرماست آب در این



جزیره قیمتی است و در آن چشمه‌های آب نیست بلکه حوضچه‌هایی که از ساروج ساخته‌اند و آب باران را در آن ذخیره می‌کنند به کار می‌آید.

میلتون در بهشت گمشده اش هرگز را نگین انگشتری دنیای قدیم می‌نامد. به دلیل بی‌توجهی رژیم پهلوی به این جزیره قدیمی، این جزیره از وضعیت مطلوبی برخوردار نبود. کارمندان و کارگران معدن در شرایط سختی زندگی می‌کردند. بیشتر کارگران در سمت جنوب خانه‌های کپری داشتند و خانه کارمندان معدن هم در جلوی ساحل ساخته شده بود. بعضی از اهالی هم ماهیگیری می‌کردند. یک کشتی از بندر آب می‌آورد و به هر کارمند دو حلب و به هر کارگر یک حلب آب شیرین می‌دادند. و به مردم شهر هم در نبودن آب باران در برکه یک حلب آب می‌دادند. بدین گونه مردم در سختی زندگی می‌گذرانند ولی امروز وضع بهتر شده، آب لوله کشی، برق شبانه‌روزی و آسفالت خیابان‌ها از جمله اقداماتی است که صورت گرفته است. در جزیره هرمز چهار ماه گرمای طاقت‌فرسا وجود دارد. چهار ماه گرمای قابل تحمل و چهار ماه هوای مطبوع از ویژگی‌های آب و هوای این منطقه است. کار در معدن و ماهیگیری از شغل‌های مردم این منطقه است.

ضرب‌المثل

ضرب‌المثل یا امثال و حکم از پایه‌های آغازین هر زبان است که حاوی آداب و رسوم، فرهنگ، باور، تاریخ و تصور و بصیرت یک ملت به شمار می‌رود. بی‌تردید این بخش از ادبیات یکی از قدیمی‌ترین دستاوردهای فکر بشری است زیرا بشر قبل از آن که شعر بسراید و خط را اختراع کند، مثل را در محاورات خود بکار برده است، بنابراین بخشی از گنجینه‌های فکری و فرهنگی هر قوم و ملتی است که گاهی دسترسی به مبدأ پیدایش آن کار چندان آسان نیست.

لازم است تعریف استاد بهمنیاری را درباره مثل بیاوریم: مثل جمله ایست مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند.

قابل بیان اینکه ضرب‌المثل‌ها تقریباً در استان هرمزگان مشترک است. بطور کلی این موارد دیده می‌شود.

۱. بعضی از آنها ضرب‌المثل‌های فارسی است بدون تغییر در عبارات؛
۲. بعضی از ضرب‌المثل‌های فارسی که به تدریج صورت محلی به خود گرفته و با لهجه مردم این مناطق از جمله جزیره هرمز ادا می‌شود؛
۳. ضرب‌المثل‌هایی که صرفاً مربوط به مردم محلی می‌شود؛
۴. ضرب‌المثل‌هایی که مربوط به این مناطق است ولی با تغییر جزئی، معادل و مترادف آن را در فارسی می‌یابیم.

ضرب‌المثل‌های مربوط به شماره ۱

۱. آدم از سنگ سخت‌تر، از گل نازک‌تره؛
۲. آدم جایز الخطاس؛
۳. آدم بی هنر مَث درخت بی ثمره؛
۴. آدم دو بار به دنیا نیاد؛
۵. آدم دراز عقلش کمه؛
۶. آدم گشنه دین و ایمون نداره؛
۷. آدم نفهم هزار من زورشه؛
۸. آدمی و دمی (آدم است و یک آه و دم)؛
۹. آسمون به ریسمون می‌کنه؛
۱۰. آرزو به گور می‌بره؛
۱۱. آستین نو بخور پلو؛
۱۲. آش نخورده دهان سوخته؛
۱۳. از تو حرکت از خدا برکت (داستان‌نامه بهمنیاری)؛
۱۴. آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت.



ضرب‌المثل‌های مربوط به شماره ۲

۱. الا ننگتن لیلی زَنَن یا مردن

alā-nagoten-leylī-zanen-yā marden

تازه می پرسد لیلی نر بود یا ماده (امثال و حکم دهخدا)

۲. آن چه نباید بَشِت، بو

ānče-nabāyad bašet-bū.

آن چه نباید بشود، شد.

برابر فارسی: آمد به سرم از آن چه می ترسیدم (امثال و حکم دهخدا)

۳. آواز دهل از دور خَشِن

āvāze-dohol-az-dūr-xašen

آواز دهل از دور خوش است

برابر فارسی: آواز دهل شنیدن از دور خوش است (امثال و حکم دهخدا)

۴. آه اشنین که با ناله عوض بُگُنت

āh-ešnīn-ke-bā-nāla-avaz-bokont

آه ندارد که با ناله عوض کند

برابر فارسی: آه ندارد که با ناله سودا کند (امثال و حکم دهخدا)

۵. ابله اشگت و احمق باور اشک

ablah-ešgot-o-ahmaq-bāvar-eške

برابر فارسی: ابلهی گفت و ابلهی باور کرد (داستان نامه بهمنیاری)

۶. از ای ستون تا او ستون فرجن

az-ī-sotūn-tā-ū-sotūn-farajen

برابر فارسی: از این ستون به آن ستون فرج است (امثال و حکم دهخدا)

۷. از برکت گندم، جو هم هوا خورت

az-barkate-gandom-jow-ham-how-axoret

از برکت گندم جو هم آب می خورد

برابر فارسی: از صدقه سر گندم، تلخه هم آب می خورد (کوچه)



۸. از تش پُر آخیزت

az-taš-por-axīzet

از آتش خاکستر ایجاد می شود

برابر فارسی: از آتش خاکستر عمل می آید (کوچه)

۹. از حسدمند دوری

az-hasad mand-dūrī

از افراد حسود بپرهیزید

برابر فارسی: حسود هرگز نیاسود.

۱۰. از چهمه کور، خرسی:

az-čehme-kūr-xarsī

از چشم کور اشکی هم غنیمت است

برابر فارسی: از خرس مویی (امثال و حکم دهخدا)

۱۱. از خرس پُتی

az-xers-potī

از خرس مویی غنیمت است (داستان نامه بهمنیاری)

۱۲. از خَشی نَه دنیا نین

az-xašī-na-donyā-nīn

از خوشحالی در دنیا نیست

برابر فارسی: از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد.

۱۳. از دل خَشی با دیمُ خو گردوک نشکستن

az-delxašī-bā-dimo-xo-gerdūk-naškaten

از خوشحالی با دمش گردو می شکند

۱۴. از دوستون برگ گلی

az-dūstūn-barge-golī

برابر فارسی هر چه از دوست رسد نیکوست (امثال و حکم دهخدا)

ضرب‌المثل‌های مربوط به شماره ۳



۱. از خدا بزش رسی

az-xodā-bazeš-rasī

از خدا بهش رسید (کنایه از خوشحالی زایدالوصف هنگام آگاه شدن از خبر خوشحال کننده ناگهانی)

۲. از خدای بیست و چار شن

az-xodāy-bīsto-čarešen

از خدای بیست و چهارش است (فلانی از خدا می‌خواهد که این کار انجام گیرد، خدایی که ۲۴ ساعته حاضر و ناظر و مراقب اعمال انسان است).

۲. از جون و عمر خو بیزارن

az-jūn-o-omro-xo-bīzāren

از جان و عمر خود بیزار است (از اندوه فراوان و گرفتاری شکوه می‌کند)

۳. از کاف تا لامش پیدان

az-kāf-tā-lāmeš-peydān

از کاف تا لامش پیداست (کلّ قضیه مشهود است)

۴. از مردن گکو، خاک بر سر گیر غو

az morden-gakū-xāk-bar-sare-gira-qu

از مردن قورباغه، خاک بر سر مورچه (اشاره به فرد انگل و سرباری که هر گاه حامی خود را از دست بدهد دچار بلا تکلیفی و سرگردانی می‌شود)

۵. استالش غیبین

estālaš-qeyben

ستاره‌اش غیب است (کنایه از این که پیدایش نیست و گم و گور شده است)

۶. اشترن نگای راه دور اکنت، نه خرن که زی پا نگا اکنت

oštoren-negāy-rāhe-dūr-akont-na-xaren-ke-zī-pā-negā-akont

شتر است (که) به راه دور نگاه می‌کند، خر نیست که زیر پا نگاه کند.

(کنایه از دوراندیشی و تدبیر)

۷. اُشکم پر رو تن خسته کت

oškome-por-rū-tane-xasta-kate

شکم پر روی جسم خسته افتاده (کنایه از پرخوری و تنبلی و عدم تحرک)

۸. اَشْتُمَشِ قَلِ هَوَاللهِ مِی خُونَدَن

oštomeš-qol-hovallāh-maxonden

شکمش قل هوالله می خواند (کنایه از گرسنگی)

۹. افْتارگَن گوشت مرده شی

aftārgen-gūšte-morde-šey

کفتار است گوشت مرده می خواهد (کنایه از افراد حرامخوار)

۱۰. اگه خُم نَگَم، جومه ی گرم اگوت

aga-xom-nagom-jūmey-garom-agūt

اگر خودم نکویم لباس تنم می گوید (اینقدر موضوع روشن است)

ضرب‌المثل‌های مربوط به شماره ۴

۱. از شیر مرغ تا شاخ خر هم نه خورش هه

az-šīre-morq-tā-šāxe-xar-ham-na-xūnaš-ha

از شیر مرغ تا شاخ خر هم در خانه اش هست.

نظیر فارسی: از شیر مرغ تا جان آدمیزاد (امثال و حکم دهخدا)

۲. از شهرت خو بر از رسم خو مر:

az-šāhro-xo-bera-az-rasmo-xo-mara

از شهرت برو ولی از رسمت نرو

برابر فارسی: شهری و رسمی (امثال و حکم دهخدا)

کنایه از پایبندی و حفظ فرهنگ و آداب و رسوم.

۲. بی گرگ اگوت ببر، بی سخ اگوت بگر

bey-gorg-agūt-beber-bey-saq-agūt-beger

به گرگ می گوید ببر به سگ می گوید بگیر

برابر فارسی: به میش می گوید دررو، به گرگ می گوید بگیر

(کنایه از: هم از آخور خوردن هم از توبره خوردن)



۳. پس در مند، قباله کهنه نخندن

pase-dar-monde-qabāleye-kohna-naxonden

پشت درمانده، قباله کهنه می خواند

نظیر آن در فارسی: اول برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث بکن

۴. تا گسالو به گو شود، دل صحبش گلو شود

tā-gosalow-ba-gow-šavad-dele-sahabeš-golow-šavad

تا گوساله گاو شود، دل صاحبش گداخته شود

برابر فارسی: تا گوساله گاو شود، دل مادرش آب شود (امثال حکم دهخدا)

۵. تا کور ساز اکنت، تماشا تموم ابوت

tā-kūr-sāz-akont-tamāša-tamūm-abūt

تا کور خود را می آراید، عروسی تمام می شود.

اشعار محلی

از مجموعه شعر آقای غلام وکیلی به نام آواز کمزیل، شعر وطن و خلیج فارسی انتخاب شده است:

وطن

اگه میهن نبو، مُندن چه حاصل؟	وطن ایمونن و جون و تن و دل
ولی بی دشمنُ زهر هلاهل	وطن در کام یارن شهیدن و نوش
به مثل توتیان ذرات خاکت	تو چشم عاشقان سینه چاکت
دل و جونم فدای خاک پاکت	وطن: ای جایگاه شیر مردن
خدا بی دشمنت آده بر باد	بمُن ایرُن، بمُن آباد و آزاد
بمونی خرم و آزاد و آباد	سحر خیزُن شو و روز ای دعاشُن

* * *

خلیج فارس، هرمز

نگینش هرمز جونن	خلیج فارسی ایرُن
-----------------	------------------

همیشه فارسن ای دریا	تش عشقش تو دل بونین
	* * *
خلیج فارس ایژن جونن و تن	نی یک قطره جدا از خاک میهن
مکن هرگز طمع بر آب و خاکش	ای جا ایژنن، ای بیچاره دشمن
	* * *
اگه انگشتی دریای ایرن	نگینش هُرمُزن از روزگارن
نگهبانان جُن باز ای دریان	جَوُئن وطن با چنگ و دندان

چند چیستان رایج

۱. هشت پا و دوسر، زمین اکت زبر و زبر

haštpā vo do sar-zamin akont zīro zebār

معنی: هشت پا و دو سر، زمین را زیر و بالا می کند (شخم زدن با دو گاو)

۲. هشت پا و دو سر دمیش نه کمر

معنی: هشت پا دارد و دو سر، دمش وسط کمر است (ترازو)

۳. خودت سری آبری خودت گریب اکنی

xodet sarī aborī –xodet grīb akonī

معنی: سر او را می بری و خودت گریه می کنی (پیاز)

۴. ای پل تخته، اون پل تخته، میون تخته کوندُرُک لخته

ī pel taxte, ūn pel taxte, miyūne taxte kūndorok laxte

معنی: این طرف تخته است، آن طرف تخته است، وسط تخته جویدنی نرم است (گردو)

۵. بالا آریت باریشه، زیر که آتا کار ایشه

bālā ārīt bārīše, zīr ke ātā kār īše

معنی: بالا می رود بار دارد، پایین می آید کار دارد (قاشق)

بعضی از لغات محلی که ریشه در زبان فارسی میانه دارد:

سرا = sarāi (منزل)

میان سرا = mīyān sarāi (حیاط خانه)



پُس = pus (پسر)

دخت = doxt (دختر)

چاشت = čāšt (ناهار)

پیشین = pēšēn (ظهر)، در متون دوره اول نثر فارسی نماز پیشین بجای نماز ظهر و نماز دیگر برای نماز عصر) و نماز خفتن بجای نماز عشا بکار می‌رفته است.

خفتن = xoftan

دوش = dōš (دیشب)

پار = pār (گذشته) پارسال

در افعال شناسه «ت» به جای «د» بکار می‌رود که دقیقاً همانند شناسه‌ها در فارسی باستان

است. چند مثال از افعال محلی:

آبرت = aberet = می برد

آکنت = akont = می کند

آزنت = azenet = می زند

آکشت = akašet = می کشد

نکته دیگر آ (a) بر سر فعل است که در فارسی باستان نشانه ماده ماضی بوده است. نمونه از افعال

فارسی باستان:

arasam = رسیدم

a = نشانه ماده ماضی

ra = ریشه به معنی رسیدن

s = نشانه ماده آغازی

a = نشانه ماده مضارع

m = شناسه

abarat = برد [در فعل ابرت در لهجه محلی منطقه قشم و هرمز، نیز هم "a" و هم "t" دیده

می‌شود].

چند واژه ویژه دریا و ماهیگیری

کُچ مایی = پولک ماهی

رورینگ مایی = آبشش ماهی

غنکاس = ماهی مرکب

کالنگ = گوش ماهی

پلشک = نوعی صدف خوراکی

ملوک = نوعی صدف خوراکی

رودخانه = رودخانه

گرپانی = موجودات ریز کنار دریا که راه می روند

مالوک = نوعی گوش ماهی

رُخ = تور گردی است که در ساحل برای گرفتن ماهی می اندازند (اندازه آن کوچک است)

پارو = تور ماهیگیری که در کنار دریا به آب می اندازند

خواهر = وقتی دریا آرام است

ناخواهر = وقتی دریا متلاطم است

مُشتا = دام ماهیگیری

لَنج = کشتی تخته ای با موتور

لیه = تور ماهیگیری که در موتور لنج به کار می رود

گرگور = قفس ماهیگیری

کاغور = قلاب ماهیگیری

فُرَضَه - اسکله

سماک = ماهی فروش

صیاد = ماهیگیر

عُرَاب = کشتی های آهنی



جُهاز = کشتی بادبانی

هوزا = اول و نیمه ماه که آب دریا اضافه می‌شود

دریا = دریا

دریاورز = دریا نورد

هوبالا = جزر

هوزیر = مد

میگ = میگو

سینگو = خرچنگ

در پایان ذکر این نکته ضروری است که جای آن دارد، درباره همه جزایر و بنادر خلیج فارس از جمله جزیره هرمز تحقیقات گسترده‌ای در حوزه مردم‌شناسی انجام گیرد چرا که به کنه این حقیقت بیشتر پی می‌بریم که چه ایرانیان پاک نهادی در این خطه آبگون زندگی می‌کنند.